مرور

مهم‌ترین محوطه‌های باستانی ایران

در شهرهای ایران با توجه به سابقه سکونت ۱۰ هزار ساله این سرزمین، محوطه‌ها و تپه‌های باستانی زیادی وجود دارد که اگر از دست قاچاقچیان و سوداگران گنج در امان باشد هر یک می‌تواند بخش مهمی از تاریخ این مملکت را روشن کند. در این نوشتار به پنج محوطه از این محوطه‌های باستانی که از دست غارتگران در امان مانده و توسط باستان‌شناسان کاوش شده، اشاره می‌شود. ناگفته نماند این پنج محوطه انتخابی هستند و تعداد محوطه‌های باستانی تاریخ‌ساز و مهم ایران بیش از این تعداد است.

شهر سوخته: محوطه باستانی شهر سوخته که در استان سیستان و بلوچستان قرار دارد، به تازگی در فهرست آثار جهانی یونسکو به ثبت رسیده است. شهر سوخته

حدود ۳۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح شکل گرفت و ۱۴۰۰ سال زندگی در آن جریان داشت و با وجود نامی که دارد، هنوز برای باستان‌شناسان مسجل نشده که آیا این شهر واقعا در آتش سوخته یا نه. کشف نخستین چشم مصنوعی جهان، نخستین جراحی مغز، قدیمی‌ترین تصویر انیمیشن، نخستین خط‌کش با دقت نیم میلی‌متر، کشف بازی‌های شطرنج و تخته‌نرد و کشف کفش و پارچه از شگفتی‌های این محوطه باستانی به شمار می‌رود.

تپه یحیی: قدیمی‌ترین کارخانه سفال‌سازی و قدیمی‌ترین معدن جهان در تپه‌یحیی در استان کرمان قرار دارد. این محوطه باستانی در حقیقت یکی از روستاهای اولیه

بشر است که قدمتی ۹ هزار ساله دارد اما آثار زندگی در آن به دوره‌های بعد نیز اختصاص دارد. تپه یحیی بقایای شش دوره استقرار را در بر می‌گیرد که قدیمی‌ترین آنها به اواخر دوره نوسنگی و جدیدترین آنها به دوره ساسانیان تعلق دارد اما پس از حمله اعراب به کلی متروک شده است. باستان‌شناسان حدس می‌زنند وقوع یک آتش‌سوزی مهیب یا خشکسالی و زلزله سبب متروکه‌شدن این شهر شده است.

کنارصندل: تمدن پنج هزار ساله کنارصندل در منطقه جیرفت کرمان در سال ۱۳۸۰ بر اثر یک اتفاق کشف

شد و بیش از یک سال و نیم توسط قاچاقچیان به یغما رفت تا اینکه سرانجام حمیده چوبک و سپس یوسف مجیدزاده از باستان‌شناسان پیشکسوت به سراغش رفتند و آن را نجات دادند. این محوطه در حقیقت یک تمدن گمشده است. در بخش‌هایی از این منطقه مجسمه‌های بسیار زیبایی از سنگ صابون کشف شده است. همچنین به گفته مجیدزاده نخستین خط جهان (قدیمی‌تر از خط مکشوف در بین‌النهرین) در این منطقه به‌دست آمده است. اما در دولت گذشته از ادامه کار مجیدزاده جلوگیری و کاوش‌های او نیمه‌رها شد.

سیلک: نخستین شواهد بشری در تپه سیلک کاشان به حدود ۵۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد. این منطقه را شاید

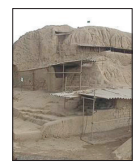

بتوان تنها شهر جهان دانست که ۷۵۰۰ سال است در آن زندگی جاری است. همچنین در سیلک قدیمی‌ترین زیگورات فلات ایران و بین‌النهرین وجود دارد که چهار گوشه آن رو به چهار جهت اصلی جغرافیایی بوده و سه طبقه داشته است. در ایران سه زیگورات شوش، هفت‌تپه و چغازنبیل قرار دارند. زیگورات سیلک چهارمین زیگورات کشف‌شده در فلات ایران است.

قلی درویش: تپه قلی درویش در قم قرار دارد و کسانی که برای زیارت به جمکران می‌روند حتما این تپه باستانی را دیده‌اند. نکته شگفت‌انگیز در تپه قلی درویش این است که در این تپه آثار زندگی مردم پنج هزار سال و سه هزار سال قبل از میلاد وجود دارد و این

تپه در هزاره چهارم قبل از میلاد به دلایل نامشخص خالی از سکنه بوده است. از میان این تپه باستانی جاده عبور کرده و آثار بسیار زیادی را از بین برده است.

عکس: علیرضا ساسانی، فرهیختگان

گفت‌وگو با استاد ایرانی موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو

نگاه قاجاری به باستان‌شناسان خارجی نداشته باشیم

مرجان حاجی‌رحیمی

باستان‌شناسی تنها راه کشف زندگی مردمان گذشته است، اینکه بدانیم زندگی آنها چگونه گذشته، چه غذاهایی می‌خوردند، چه آداب و رسومی و چه مشاغلی داشتند و حتی آیین و مذهب آنها چه بوده تنها از طریق کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی میسر می‌شود. اما باستان‌شناسی در ایران سال‌هاست به خواب زمستانی فرو رفته؛ از سال ۱۳۸۷ که با وجود تمام مخالفت‌ها، معاونت و پژوهشگاه میراث فرهنگی به شیراز منتقل شد تاکنون. همچنین سال‌هاست کاوش‌های منظم و پی‌درپی توسط گروه‌های مشترک ایرانی-خارجی وجود نداشته است؛ کاوش‌هایی که به دستاوردهای مهم پژوهشی بینجامد و بتواند تمام رازهای نهفته یک محوطه باستانی را رمزگشایی کند. از آنجا که باستان‌شناسی یک علم غربی است حضور باستان‌شناسان و پژوهشگران خارجی می‌تواند دانشجویان و باستان‌شناسان جوان ایران را با تازه‌ترین تحولات در این حوزه آشنا کند. عباس علیزاده، مدیر پروژه پیش از تاریخ ایران و استاد دانشگاه شیکاگو و همین‌طور عضو دپارتمان زبان‌ها و تمدن‌های خاور نزدیک موسسه شرق‌شناسی شیکاگو است. او در سال ۱۳۵۰ از روان‌شناسی تغییر رشته داد و در سال ۱۳۵۴ از رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و سپس فوق‌لیسانس و دکترای خود را در رشته باستان‌شناسی با گرایش پیش از تاریخ از دانشگاه شیکاگو گرفت. با علیزاده درباره حضور باستان‌شناسان خارجی در ایران، علل و عوامل دیپورت و ویزا نگرفتن باستان‌شناسان-همچون رمی بوشارلا، باستان‌شناس فرانسوی که در فرودگاه امام خمینی(ره) دیپورت شد-و همین‌طور موسسه شرق‌شناسی شیکاگو که این روزها به خاطر الواح هخامنشی حسابی سر زبان‌ها افتاده به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

■ **به نظر می‌آید اوج همکاری هیات‌های مشترک باستان‌شناسی ایرانی و خارجی زمانی بود که زنده‌یاد مسعود آذرنوش، ریاست پژوهشکده باستان‌شناسی را بر عهده داشت. بعد از مرگ او، آرام‌آرام پژوهشکده باستان‌شناسی به کما رفت. به نظر شما آیا همکاری مشترک با خارجی‌ها در زمینه باستان‌شناسی به طور کلی می‌تواند به نفع ایران باشد؟**

باستان‌شناسی از دیگر رشته‌ها جدا نیست، همانطور که در رشته‌های دیگر چون رشته‌های نفتی، ارتباط با خارجی‌ها می‌تواند به نفع ما باشد، در باستان‌شناسی نیز این ارتباطات به نفع ایران خواهد بود. ما در تمام رشته‌ها باید با علم روز و کشورهایی که پیشرو هستند در ارتباط باشیم تا هم از تکنولوژی‌های جدید بهره بگیریم و هم ایده‌ها پرورش داده شود. در حال حاضر کشورهای جهان در دانش روز با هم تعامل دارند که این تعامل در ایران وجود ندارد. برای نمونه، کسانی مثل من که در غرب درس خوانده‌اند و با علم روز آشنا هستند اگر برای تدریس به ایران بیایند اما ارتباط‌شان را با دانش روز قطع کنند، مثل عکسی می‌شوند که مدام از رویش زیراکس می‌گیرند تا در نهایت دیگر از آن عکس چیزی نمی‌ماند. دانش ما باید مرتب به‌روز شود. امروزه ورود باستان‌شناسان خارجی به ایران مثل قدیم نیست که بخواهند اشیای ما را با خودشان به یغما ببرند یا جاسوسی کنند. اینها تصورات قاجاری است که عده‌ای برای منافع شخصی خودشان آن را مطرح می‌کنند. دوره ارباب و رعیتی تمام شده است. اگر خارجی‌ها برای کاوش به ایران بیایند علاوه بر آنکه هزینه‌های خودشان را می‌دهند هزینه دانشجویان ایرانی را هم که با آنها کار می‌کنند، می‌پردازند چون هدف آنها پژوهش و درج آن در کارنامه علمی‌شان است. دوره قاجار تمام شده است. زمانی که فرانسوی‌ها به ایران می‌آمدند و حتی اجازه نمی‌دادند که مأموران اداره باستان‌شناسی با آنها غذا بخورند، تمام شده است. نگاه غربی‌ها به شرقی‌ها تغییر کرده و برایشان احترام قائل هستند. متاسفانه باستان‌شناسی در خارج از ایران هم در حال نابودی و فراموشی است چون شغلی برای آن وجود ندارد. رشته ما مثل بچه ماست. دوست داریم ازدواج کند، بچه‌دار شود و نسل ادامه پیدا کند. من اگر از دانشگاه شیکاگو بازنشسته شوم دیگر هیچ‌کس در آمریکا نیست که جای من را بگیرد و متخصص باستان‌شناسی ایران و دوره پیش از تاریخ باشد. در سال‌های گذشته چون درهای کشور روی باستان‌شناسان خارجی بسته بود، متخصصانی که به تاریخ و باستان‌شناسی ایران علاقه‌مند بودند مجبور شدند برای ادامه کار خود به حوزه فرهنگی ایران که امروز از مرزهای سیاسی کشور خارج است بروند به جاهایی همچون قفقاز، ارمنستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ترکیه، کردستان عراق و سوریه. چرا نباید این باستان‌شناسان به ایران بیایند؟ چرا نباید فرهنگ و تاریخ ایرانیان از طریق کاوش‌های علمی باستان‌شناسی به جهانیان معرفی شود.

در حال حاضر باستان‌شناسان خارجی برای کار در ایران هم باید از سد سازمان میراث فرهنگی بگذرند هم از سد وزارت امور خارجه. برای مثال من ایرانی اگر بخواهم مجوز کاوش بگیرم باید فهرست همکارانم را نیز اعلام کنم که در این صورت تایید اسامی آن فهرست از اختیار سازمان میراث فرهنگی خارج است و باید مراجع دیگر آن را تایید کنند. بسیار هم پیش می‌آید که ویزا نمی‌دهند یا خیلی دیر، وقتی فصل کاوش تمام می‌شود ویزا می‌دهند. حتی، یکی از استادهای باستان‌شناسی که در دانشگاه شیکاگو تدریس می‌کرد به خاطر این رفتار ایرانی‌ها از دانشگاه اخراج شد.

■ **چرا؟**

وقتی استادی می‌خواهد برای کاوش به کشور دیگری برود باید از قبل به مدیریت دانشگاه اطلاع دهد تا برای او در ترم آینده کلاس تشکیل ندهند. اگر استادی دو بار در سال کلاس‌هایش را به امید کاوش تعطیل کند و کاوش هم نتواند انجام دهد، اعتماد دانشگاه از او سلب می‌شود. هر چه باشد دانشگاه‌ها هم نظم خودشان را دارند.

■ **پس ممکن است خیلی از باستان‌شناسانی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند، ریسک کاوش در ایران را نپذیرند و اقدامی نکنند.**

بله. چون مطمئن نیستند که ویزا بگیرند. حتی اگر مجوز کاوش هم بگیرند، ویزا گرفتن مشکل است. باید توجه داشته باشید که هر محوطه باستانی در فصل خاصی برای کاوش مناسب است. برای نمونه برای کاوش در خوزستان باید از مهر تا اواخر آبان اقدام کرد قبل از آن هوا به شدت گرم و طاقت‌فرساست و پس از آن بارندگی‌ها شروع می‌شوند. حال اگر پروسه ویزا دادن طول بکشد ممکن است فصل کاوش از دست برود و باستان‌شناس زمانی ویزا بگیرد که عملا نمی‌تواند کار کند. بنابراین یا باید تا سال بعد صبر کند که آن هم منوط به شرایط سیاسی و مجوز دوباره سازمان میراث فرهنگی است یا در کل عطای کاوش را به لقایش ببخشد و از کار در ایران منصرف شود.

■ **فکر می‌کنید دلیل این اتفاق چیست؟ چرا باید به باستان‌شناسان خارجی ویزا ندهند یا دیر ویزا بدهند؟**

به نظرم مسائل سیاسی و روابط بین کشورها مهم‌ترین دلیل این اتفاق است. به طور حتم نمی‌خواهم سازمان میراث فرهنگی را در این زمینه تنها مقصر بدانم چون وقتی باستان‌شناسی مجوز لازم برای کاوش در ایران را می‌گیرد پروسه سفر او به ایران از دست سازمان میراث فرهنگی خارج می‌شود و وزارت امور خارجه باقی قضایا را در دست می‌گیرد. هر وقت رابطه بین کشورها بد شود باستان‌شناسان و پژوهشگرانی که در این بازی‌های سیاسی هیچ نقشی ندارند، آسیب می‌بینند، دیپورت می‌شوند یا به آنها ویزا داده نمی‌شود و این اتفاق دوطرفه است و تنها به ایران تعلق ندارد. اما بیشتر از آنکه آنها ضرر کنند ما ضرر می‌کنیم چون تعامل علمی با کشورهای پیشرفته نداریم. برای نمونه همانطور که صنعت نفت ما به خاطر تحریم متضرر شده و کارشناسان و سرمایه‌گذاران وارد آن نمی‌شوند، باستان‌شناسی نیز ضرر کرده است. اما اگر تعامل‌های علمی جدا از مباحث سیاسی باشد، کنفرانس‌های علمی امکان برگزاری پیدا می‌کنند و کارشناسان ایرانی می‌توانند تکنیک‌های جدید را فرا گیرند.

> دکتر عزت‌الله نگهبان، دکتر یوسف مجیدزاده صادق ملک شهمیرزادی، دکتر عباس علیزاده و دکتر کامیار عبدی در موسسه شرق‌شناسی شیکاگو باستان‌شناسی خواندند

■ **چقدر غربی‌ها به رشته‌های ایران‌شناسی علاقه‌مند هستند و چرا؟**

در دانشگاه‌های غرب رشته‌های شرق‌شناسی، تاریخ و باستان‌شناسی وجود دارد که عده‌ای نیز بر حسب علایق خود آنها را انتخاب کرده و در این رشته‌ها تحصیل می‌کنند چرا که تاریخ و تمدن شرق به ویژه ایران قدمت طولانی دارد و به همین دلیل جذابیت‌های لازم را برای پژوهشگران دارد تا نکات جدیدی را از دل تاریخ کشف کنند. در همین باره می‌توانم به تلاش‌های گیل استاین، رئیس موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو برای راه‌اندازی رشته ایران‌شناسی اشاره کنم تا این رشته حفظ شود چرا که اگر کرسی آموزشی وجود نداشته باشد دانشجویی وجود ندارد و آرام‌آرام از بین می‌رود و مطالعات پژوهشگران در زمینه ایران قطع می‌شود.

لوح‌های هخامنشی و رازهای تخت جمشید

تبلت‌های تخت‌جمشید که در موسسه شرق شناسی شیکاگو نگهداری می شود در دوره داریوش اول نوشته شده اند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این لوح‌ها این است که تاریخ حضور داریوش اول را دقیقا ثبت کرده است چرا که یکی از آن سال‌ها کبیسه بوده و نگارندگان این لوح‌ها آن را محاسبه کرده و به این ترتیب به طور دقیق می‌دانیم داریوش اول در چه زمانی پادشاه بوده است. نکته دیگری که وجود دارد این است که کارگران تخت‌جمشید برده نبوده‌اند بلکه حقوق می‌گرفتند. زنان حامله جیره مخصوص داشتند. در تخت‌جمشید زن سرکارگر حضور داشته است و این نشان می‌دهد در جامعه هخامنشی زنان برده نبوده‌اند. حتی نشان می‌دهد کارگران تخت‌جمشید نانوایی و خیاطی هم داشته‌اند و این را از روی لوح‌ها می‌توان متوجه شد چون این لوح‌ها، سندهای مالی هستند. از سویی دیگر تعدادی از این لوح‌ها مثل ژتون‌های غذا بودند که مسافران وقتی به سرمنزل یا چیزی شبیه کاروانسرا می‌رسیدند آن را ارائه می‌دادند و غذا می‌گرفتند. حتی نام شهرها هم ذکر شده است و زیبایی این پژوهش‌ها وقتی معلوم می‌شود که بررسی باستان‌شناسی صورت گیرد و موقعیت امروزی این شهرها براساس میزان آذوقه و فاصله‌شان از تخت‌جمشید مشخص شود. برای ما باستان‌شناسان هنوز تخت‌جمشید مرموز است. هرودوت در زمان خشایار شاه و اردشیر با وجود آنکه شوش و اکباتان را می‌شناسد اما تخت جمشید را نمی‌شناسد. در تخت جمشید توالت وجود ندارد اما سیستم فاضلاب هست در حالی که در تمام قصرهای سلطنتی توالت وجود داشته است، برای مثال قصرهای بین‌النهرین توالت دارند. برای همین بیشتر از آنکه این لوح‌ها ارزش مادی داشته باشند ارزش مطالعاتی دارند تا بتوانند پرده‌های تاریک تاریخ تخت‌جمشید را کنار بزنند و از این جهت است که ارزشمند هستند.

ادامه حیات رشته‌های مربوط به شرق‌شناسی با تعامل از طریق همان کشورها امکان‌پذیر است.

■ **به موسسه شرق‌شناسی شیکاگو اشاره کردید و اینکه نام این موسسه در سال‌های اخیر به دلیل لوح‌های گلی هخامنشی خیلی سر زبان‌هاست. کار این موسسه دقیقا چیست؟**

موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو منحصربه‌فرد است. ساختمانی سه طبقه که در سال ۱۹۲۰ بنیانگذاری شد. طبقه زیرزمین این ساختمان مخازن نگهداری آثار و طبقه همکف موزه است. طبقه دوم به باستان‌شناسی مصر، ترکیه، ایران، فلسطین و دریای اژه و به طور کلی خاورمیانه اختصاص دارد و طبقه سوم نیز مختص متخصصان زبان‌شناسی است و زبان‌های باستانی همچون عیلامی، اکدی، آرامی، سومری و عبری قدیم در آن پژوهش و آموزش داده می‌شود. در حقیقت می‌توان گفت هیچ موسسه‌ای در دنیا وجود ندارد که تمام این رشته‌ها با هم و در یک ساختمان در آن وجود داشته باشند. در این موسسه کسی دانشجوی لیسانس نیست و دانشجویان از دوره فوق‌لیسانس به بعد وارد می‌شوند. در آمریکا محدودیتی برای ادامه تحصیل در دوره فوق‌لیسانس وجود ندارد و هر کس از هر رشته‌ای در دوره لیسانس می‌تواند وارد رشته‌های باستان‌شناسی یا زبان‌شناسی شود. به نظر آنها چهار سال اول تحصیل در دانشگاه برای این است که تفکر دانشجوها شکل بگیرد و بدانند می‌خواهند چه کاری انجام دهند. به نظر آنها تحصیل واقعی از دوره فوق‌لیسانس شروع می‌شود. در موسسه شرق‌شناسی بعضی وقت‌ها کلاس‌ها فقط برای دو دانشجو برگزار می‌شود و بعضی وقت‌ها یک استاد است و یک دانشجو. اگر آن موسسه در ایران بود به طور حتم دانشجویان زیادی در آن تحصیل می‌کردند. اما چون در آمریکاست شغلی برای فارغ‌التحصیلان آن وجود ندارد و برایشان کاربرد ندارد، بنابراین طرفدار هم ندارد. هرچند که برای چنین رشته‌هایی لشکر نیاز نیست چند نفر کافی است تا یاد بگیرند و در آینده به نسل بعد یاد دهند.

■ **معمولا دانشجویان از چه کشورهایی هستند؟**

قبلا از ایران خیلی‌ها می‌آمدند. من نسل سوم دانشجویان ایرانی بودم که در این موسسه درس خوانده است. قبل از من دکتر عزت‌الله نگهبان، دکتر یوسف مجیدزاده و صادق ملک‌شهمیرزادی بودند و پس از من هم دکتر کامیار عبدی در این موسسه درس خواندند. عبدی آخرین نفری بود که توانست از ایران وارد موسسه شرق‌شناسی شیکاگو شود. الان دیگر این‌طور نیست. کسی از ایران نمی‌آید و جایشان را دانشجویانی از کشورهای چین و مکزیک گرفته‌اند. هر چند همچنان اکثریت با آمریکایی‌هاست. موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو استقلال ویژه‌ای دارد و کار پژوهشی مدام در آن در حال انجام است. این در حالی است که حتی موزه ملی ما به عنوان موزه مادر نیز آکادمیک و پژوهشی نیست و کارمندی است و برای انجام یک کار پژوهشی باید مدام نامه‌نگاری کنیم. حتی باستان‌شناسی ما نیز کارمندی و در انحصار سازمان میراث فرهنگی است و رقابتی در آن وجود ندارد.

■ **در آمریکا وضعیت باستان‌شناسی چطور است؟**

در آمریکا دانشگاه‌ها، باستان‌شناسان را استخدام می‌کنند تا تدریس کنند بعد اگر پروژه پژوهشی یا طرح کاوش باستان‌شناسی داشته باشند باید طرح خود را بنویسند و ارائه دهند تا بودجه موردنیاز از سوی موسسه‌های پژوهشی به آنها اعطا شود. در حقیقت اگر طرح به اندازه کافی خوب نباشد پولی هم به آن تعلق نمی‌گیرد. پیش آمده تا سقف ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار دلار برای انجام یک پروژه پژوهشی برای چند سال داده شده است. اما در سال‌های اخیر پژوهش‌ها در حوزه ایران کم شده و به دنبال آن انتشارات راجع به ایران هم کم شده چون منابع دست اول کم است.

■ **آرزوی بسیاری از باستان‌شناسان کاوش در هلال حاصلخیز است بنابراین اگر فرصت کاوش در ایران به آنها داده نشود، به کشورهای دیگر در این منطقه می‌روند.**

دقیقا و این کار آنها به ضرر ایران خواهد بود. برای نمونه می‌توانم به «دن پاتس» استرالیایی اشاره کنم که کاوش‌هایی در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس همچون عمان و مسقط داشت اما او از خواست قلبی کشورهای عربی مبنی بر نامگذاری خلیج غربی به جای خلیج فارس خبر داشت و به همین دلیل کتاب «خلیج عربی» را در سال ۱۹۹۱ نوشت. در حقیقت خودش را فروخت تا از این کشورها امتیاز و اجازه کار بیشتر بگیرد و آنقدر این ادعای موهوم سروصدا کرد که جهانی شد. حالا اگر ما به دن پاتس اجازه داده بودیم تا به ایران می‌آمد و کاوش می‌کرد هرگز اجازه جعل نام خلیج‌فارس را به خود نمی‌داد. امروزه اگر نقشه‌های جهانی باستان‌شناسی را ببینید تمام اطلاعات موجود در غرب و جنوب خلیج‌فارس یافت می‌شود و شمال آن که ایران می‌شود خالی است و هیچ اطلاعاتی در دست نیست چرا؟ چون به باستان‌شناسان و پژوهشگران خارجی اجازه کار در ایران داده نمی‌شود. اگر پژوهشگران اجازه تحقیق در ایران را داشتند براساس کتاب‌ها و انتشارات آنها کسی نمی‌توانست ادعای نام جعلی داشته باشد.

■ **چه کار می‌توان کرد؟**

تنها راهکار این است که راه را برای پژوهشگران باز بگذاریم. باستان‌شناسان سفیران خوش‌خبر برای کشور ما هستند. آنها در سخنرانی‌های خود از ایران می‌گویند، از زندگی مردم امروز و مردم دیروز این سرزمین و مردم کشورهای دیگر را با فرهنگ غنی ما آشنا می‌کنند. مهم باستان‌شناسی نیست. مهم این است که آنها مبلغان و سفیران مثبت ایران هستند ولی متاسفانه مقامات وزارت امور خارجه تعاملات علمی بین کشورها را درک نکرده‌اند. اگر اطلاعات باستان‌شناسی خلیج فارس مستندنگاری شود بسیاری از ابهامات تاریخی در این منطقه روی جهانیان رمزگشایی می‌شود.

نگاه

راهکارهایی برای نجات سازمان میراث فرهنگی

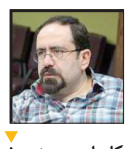

کامیار عبدی*

اغراق نخواهد بود اگر بگوییم «سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی» از جمله نهادهایی بود که طی دولت نهم و دهم متحمل بیشترین آسیب‌ها شد. هدف من اما در این نوشته ارائه چند پیشنهاد و راهکار کلی به دولت یازدهم است تا بتواند این جسد را جانی دوباره بخشد و به کار بازگرداند یا به کل آن را منحل و با تشکیل نهادی دیگر آنچه را از میراث فرهنگی ایران و حیثیت آن باقی مانده از نابودی کامل نجات دهد. طبیعتا، این پیشنهادها جنبه کلی‌نگرانه‌ای دارد و نمی‌توان به عمق مشکلات پی برد و راهکاری منطقی و اصولی برای اصلاح آن یافت تا زمانی که وارد گود شویم و از نزدیک وضعیت را بررسی و ارزیابی و برای بهبود آن فکری کنیم.

■■■

سیستم باستان‌شناسی ایران را می‌توان به سه بخش اداری (اجرایی)، پژوهشی و آموزشی تقسیم کرد که وضعیت هر یک از نگاه اینجانب به قرار زیر است.

■ **بخش پژوهشی**: بخش پژوهشی سازمان میراث فرهنگی را «پژوهشگاه میراث فرهنگی» تشکیل می‌دهد. این پژوهشگاه از پنج پژوهشکده تشکیل شده است: پژوهشکده‌های باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و متون، حفاظت و مرمت و ابنیه و بافت. پژوهشگاه میراث فرهنگی در سال ۱۳۸۰ و زمان ریاست سیدمحمد بهشتی تشکیل شد تا طراحی و اجرای پژوهش در حوزه‌های زیرمجموعه خود را به طور مستقل و فارغ از دست‌اندازهای اداری انجام دهد. پژوهشگاه زمانی نشریه‌ای داشت به نام «نامه پژوهشگاه» که سال‌هاست منتشر نشده است. از میان پنج پژوهشکده نیز تنها پژوهشکده‌ای که نشریه‌ای دارد و گهگاه گردهمایی پژوهشی برگزار می‌کند پژوهشکده باستان‌شناسی است. دیگر پژوهشکده‌ها نه نشریه تخصصی دارند و نه کار پژوهشی چندانی انجام می‌دهند و اگر هم انجام دهند خبری از آن در جایی منتشر نمی‌شود و اگر هم منتشر شود بازتاب چندانی نمی‌یابد. پژوهشگاه هنوز نشریه قدیمی خود به نام «اثر» را که یادگار سال‌های پیش از تاسیس سازمان میراث فرهنگی و حاصل ابتکار شادروان باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی بود منتشر می‌کند، اما این نشریه، که بیش از ۳۰ سال از آغاز انتشار آن می‌گذرد، به شدت نیاز به روزآمد شدن دارد تا شکلی امروزی‌تر به خود گیرد.

■ **اصلاحات لازم در بخش پژوهشی**: پژوهشگاه میراث فرهنگی در وهله اول نیازمند مدیری است قابل و توانا، مسلط به امکانات بالقوه در میراث فرهنگی ایران که اولا خود، به سان چشمه‌ای جوشان ایده‌های پژوهشی ارائه دهد و به پژوهشکده‌های ذی‌ربط ابلاغ کند که آنها را اجرا کنند و به نتیجه مطلوب برسانند و ثانیا با انتصاب افراد صالح، سالم و کارآمد و گوشزد به آنان پژوهشکده‌های زیر نظر خود را از رخوتی که سال‌هاست در آن فرو رفته‌اند، بیرون آورد. پژوهشگاه نیاز به شورایی پژوهشی-متشکل از رئیس پژوهشگاه و مدیران پژوهشکده‌ها-دارد تا ابتدا پرسش‌های پژوهشی مناسب را شناسایی و سپس برای پاسخ به آنها برنامه‌ریزی لازم به عمل آورد.

نشریه پژوهشگاه لازم است احیا شود و با ظاهر و زبانی مردم‌پسند اهم فعالیت‌های پژوهشی پژوهشگاه را به اطلاع عموم برساند. علاوه‌بر این، هر پژوهشگاه موظف است نشریه‌ای تخصصی برای خود داشته باشد تا نتایج پژوهش‌های پژوهشگران آن را منتشر کند. تصمیم‌گیری درباره حجم، قطع، و فاصله انتشار این نشریات بر عهده شورای پژوهشی هر پژوهشکده خواهد بود. در عین حال، از هر پژوهشکده انتظار می‌رود هر سال حداقل یک گردهمایی عمده برگزار و نتایج آن را منتشر کند. پژوهشگران هر پژوهشکده نیز موظفند در طول هر فصل در زمینه نتایج فعالیت‌های خود برای اعضای پژوهشکده متبوع و دیگر علاقه‌مندان سخنرانی کنند. پژوهشگاه موظف است با تاسیس بخش مجزایی برای انتشارات هم در زمینه انتشارات تخصصی (نشریات، کتاب، مجموعه مقالات، گزارش‌ها، و تک‌نگارهای) و هم انتشارات برای عامه مردم در زمینه‌های مختلف میراث فرهنگی بار مهم و سنگینی از انتقال دانش ما درباره میراث فرهنگی را هم به متخصصان و هم به مردم-که عطش سیری‌ناپذیری برای آموختن در این زمینه‌ها هستند-انجام دهد.

■ **بخش اداری-اجرایی**: بخش اداری-اجرایی سازمان گسترده‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان در اینجا به جزئیات آن و مشکلات همه قسمت‌هایش پرداخت و در اینجا راهکارهایی که به نظر برای احیای این بخش می‌آید، مطرح می‌شود.

■ **بازسازی و بهسازی**: یکی از اقدامات مهم در جهت بازگرداندن نظم به سازمان میراث فرهنگی بازسازی و حتی بهسازی نظم و ترتیب سیستم‌های اداری-اجرایی-پژوهشی آن است. برای این کار بهتر است به جای استفاده از مدل‌های تجریدی مثالی ملموس بیاورم:

گردانندگان سازمان در سال‌های دولت‌های نهم و دهم مدام از گسترش گردشگری دم می‌زدند و حتی هزینه هنگفتی از بودجه سازمان را به تبلیغ گردشگری اختصاص دادند. قول و قرار برای احداث سرویس‌های بهداشتی در تمام راه‌های کشور و هتل‌های هفت‌ستاره(!) در نقاط گوناگون را هنوز فراموش نکرده‌ایم. وعده دیگری که هیچ‌گاه عملی نشد احداث پارک-موزه و تبدیل شماری از محوطه‌های باستانی به مجموعه‌های گردشگری بود. اکنون، پس از چندین سال، می‌بینیم نه‌تنها این امر عملی نشده، حتی محوطه‌های باستانی مهم ما که سال‌های سال پذیرای گردشگران فراوان و محل درآمد چشمگیری برای دولت بودند به چراگاه گله‌های گوسفند و بز (مجموعه فیروزآباد) یا زباله‌دانی (شوش) بدل شده‌اند. اکنون که دولت با کسر بودجه هنگفتی روبه‌روست سازمان میراث فرهنگی می‌تواند منبعی، ولو کوچک، برای درآمدزایی برای دولت باشد. روند کار به این شرح است: فعالیت‌های باستان‌شناختی، فعالیت‌های مرمتی و فعالیت‌های گردشگری اول باستان‌شناسان در یک محوطه باستانی حاضر می‌شوند و به کاوش در آن می‌پردازند. دوم، پس از پایان کاوش، در حالی که باستان‌شناسان مشغول تهیه گزارش تخصصی برای جامعه علمی و ساده برای عامه مردم هستند، مرمتگران وارد کار می‌شوند و محوطه را مرمت و قابل عرضه می‌کنند. سوم، محوطه به کارشناسان گردشگری تحویل داده می‌شود تا با ایجاد مسیرهای بازدید، تابلوهای راهنما، و اطلاع‌رسانی به شیوه‌های گوناگون محل را برای بازدید عموم آماده می‌کنند. در همین حال، بروشور اطلاعاتی محوطه که به دست باستان شناسان آماده شده، منتشر و به هنگام خرید بلیت به بازدیدکنندگان تحویل داده می‌شود. در کنار اینها، اگر دولت به سمتی پیش رود که روابط بهتری را با دیگر کشورهای جهان ایجاد کند و ذهنیت «تمام خارجیان جاسوس هستند» را که در دولت‌های نهم و دهم بر سازمان حاکم بود به کناری نهد، پای گردشگران فرهنگی خارجی به ایران باز می‌شود، مبحث اشتغال و درآمدزایی به نحو چشمگیری تقویت می‌شوند و در کنار گردشگری، انواع و اقسام حرف از هتلداری و راهنمایی تور گرفته تا رستوران و سوغات فروشی و مسافربری (تاکسی، مینی‌بوس و اتوبوس) گسترش می‌یابد.

■ **بخش آموزشی**: در اینجا به این بسنده می‌کنیم که در سال‌های اخیر، از رهگذر سیاست‌هایی مدیرانی که بیشتر به کمیت فکر می‌کردند تا کیفیت و دانشگاه را با تجارتخانه اشتباه گرفته بودند بخش آموزشی باستان‌شناسی گسترشی باکتری‌وار داشته است. امروز ما نزدیک به ۲۰۰ دکترای باستان‌شناسی داریم که اکثریت آنان بیکارند. در مورد لیسانسه‌ها و فوق‌لیسانسه‌ها تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. دانشگاه‌ها مدام در حال بیرون دادن فارغ‌التحصیلان باستان‌شناسی هستند بدون اینکه سازمان میراث فرهنگی جایی برای جذب حتی بخش کوچکی از آنها داشته باشد. بررسی وضعیت بخش آموزشی باستان‌شناسی نیاز به پژوهشی گسترده و عمیق دارد که باید آن را به نوشته‌ای دیگر واگذاشت.

*دکترای باستان‌شناسی و استاد دانشگاه